

تی رکس ناقلا و پاپی بامزه

داستانی دربارهٔ ارزش مهربانی و دوستی

تألیف

دکتر جانان کوشنیر

رام کوشنیر

تصویرگر

نیکولا آرونووا

ترجمه

سید نادر آزادصفت

کارشناسی ارشد روان شناسی



سخنی با والدین

نورم، تی رکس کوچولویی بود که بقیه دایناسورهای جنگل را اذیت می کرد. به اطراف سر می زد و هر دایناسوری را که پیدا می کرد می ترساند، اما وقتی که با یک بچه گرگ به نام پاپی روبه رو شد، همه چیز عوض شد. بر عکس بقیه دایناسورها، پاپی از رفتارهای ناپسند تی رکس ترسی نداشت. نورم خیلی تلاش می کرد پاپی را از خودش دور کند، اما پاپی دست از سر او بر نمی داشت و سعی می کرد به او نزدیک شود. سرانجام، این دو با هم دوست شدند و نورم به اهمیت و ارزش داشتن دوست پی برد. این کتاب درس مهمی راجع به اهمیت مهربانی و قدرت دوستی در بردارد. با استفاده از شخصیت های دوست داشتنی و تصاویر جذاب، دکتر جاناتان کوشنیر روان شناس بالینی داستانی نگاشته است که برای هر کودکی که به دنیای دایناسورها علاقه مند است بسیار جالب و آموزنده خواهد بود.

روزی روزگاری تیرکس کوچولویی به نام نورم در جنگلی زندگی می کرد. نورم در جنگل قدم می زد و دنبال بقیه دایناسورها می گشت تا آنها را بترساند.



A colorful illustration of a prehistoric landscape. In the foreground, a brown T-Rex with a light-colored patch on its side is walking towards the left. To its left, a green Stegosaurus with red plates on its back is also walking towards the left. The ground is brown with small green plants and mushrooms. In the background, there are stylized trees with pink and green foliage and a blue sky with white clouds.

آنجا را ببین! او استگوزاروس کوچکی پیدا کرد.

یواش، یواش، یواش از پشت سر به او نزدیک شد ...

A colorful illustration of a prehistoric scene. A large, orange-brown T-Rex with yellow stripes on its back is on the right, roaring with its mouth open. To its left, a smaller green Stegosaurus with pink spikes is running away. The ground is brown with some green grass. The background is filled with large, vibrant leaves in shades of green, red, and yellow, suggesting a dense jungle or forest. The sky is a light, hazy blue.

نورم غرش بلندی کرد: دروررررررررررر.
استگوزاروس ترسید و دم خاردارش را
بین پاهایش گذاشت و فرار کرد.

نورم به قدم زدن ادامه داد و دنبال بقیه
دایناسورها می گشت تا آنها را بترساند.